خلوت انس یاران مشفق

اسماعیلی، رضا

«خلوت انس» نام یکی از تألیفات ارزشمند و گرانسنگ غزلسرای بزرگ معاصر استاد «مشفق کاشانی» است. این کتاب که در بردارندؤ شرح احوال و آثار و مکاتبات ادبی تنی چند از شعرای صاحب‏نام و شاخص معاصر است، هرچند که به اعتبار موضوع از آن انتظار نوعی «تذکره» می‏رود، ولی چیزی فراتر از یک تذکرؤ معمولی است و علی‏رغم تذکره‏هایی که تاکنون شاهد بوده‏ایم از جاذبیت‏های ویژه‏ای برخوردار است که در دیگر تذکره‏ها از این‏گونه جاذبه‏ها به ندرت می‏توان سراغ گرفت.

این کتاب در نوع خود بی‏نظیر و خواندنی است زیرا موءلف آن صرفاً نخواسته است به آوردن شرح حال جمعی از شعرا بدون هیچ‏گونه مناسبت و نسبتی بپردازد، بلکه هدف موءلف گردآوردن شرح احوال و آثار شاعرانی بوده است که با آنان در طول سال‏های زندگی ادبی خویش، مراوده و مکاتبؤ ادبی داشته و علاوه بر این، نسبت به همؤ آنان ارادت و تعلق خاطر نیز داشته است. از همین‏رو به سادگی می‏توان دریافت که انگیزؤ موءلف تنها در کنار هم قرار دادن نام تنی چند از شعرای معاصر در یک مجموعؤ معمولی و بی‏هویت نبوده است.

با مطالعه و بررسی اشعار و اخوانیات چاپ شده در خلوت انس می‏توان زمزمؤ محبت شاعری وارسته و صادق را شنید که بر ضریح عشق و دوستی دخیل بسته و سخت به پیمان دوستی خویش پایبند است. شاعری که در تهاجم رنگ و نیرنگ، ریشه در صداقت و روشنی دارد و پیوسته عشق می‏ورزد. شاعری که در آهن‏زار جهان بی‏رحم، هنوز دلی از جنس مهر و دوستی در سینه‏اش می‏تپد و با یاران دیرین خویش بر عهد دوستی استوار است.

سیمای شاعر در «خلوت انس»، سیمای شاعری دلسوخته و دردآشناست. شاعری که با زشتی‏ها و پلشتی‏ها در ستیز است و دل به خوبی‏ها، مهربانی‏ها و زیبایی‏ها سپرده است و به دنبال «چشمه‏سار صبح صادق» جاده‏های شب‏زدؤ جهان گیج و سرگردان را زیر پا می‏گذارد:

با شهاب از شارسان شب گذر کردم که جویم

چشمه‏سار صبح صادق در سراب آرزویی(1)

شاعر بر خویش نهیب می‏زند که برخیز تا در فرصتی که هست به «طلب» رهسپار شویم و قبل از «مرگ صدا» شعلؤ فریادی در خرمن فلک پیر دراندازیم و نقشی از نو بر سراپردؤ هستی بزنیم:

خیز تا بر سر کویش پر و بالی بزنیم

فرصتی نیست، اگر هست مجالی بزنیم

در طلب همنفس سلسلؤ سوختگان

نقشی از نو به سراپردؤ حالی بزنیم(2)

آری، شاعر سوخته‏دل، صلاح کار را در آن می‏بیند که در بزم خلوت انس، دوستان دیرین را صلای دوستی زند تا در نسیم همنفسی و همصحبتی آنان، خزان جان افسردؤ خویش را بشارت بهار دهد:

چون خزان افسرده‏ام ای دوست باز آ با بهار

تا بر آری فرودین از دامن اسفند من(3)

«خلوت انس» بهانه‏ای است برای با هم نشستن و با هم سرودن.

«خلوت انس» به تجدید میثاقی می‏ماند که خیل سوخته‏دلان را دیگر بار به هم می‏پیوندد و آنان را بر سر پیمان دیرین خویش استوار می‏دارد تا حریم مهربانی‏ها را پاس بدارند و از دل و جان نعرؤ عشق برآورند:

سر بر آرد مگر از خواب گرانحسرت، عقل

نعرؤ عشق پی دفع ملالی بزنیم(4)

این اثر به آیینه‏ای بی زنگار می‏ماند که جان‏های مشتاق عشق و دلدادگی، سیمای صادقانؤ خود را در آن به نظاره می‏نشینند و به آیین آیینه در گوش جان خویش زمزمؤ عشق و دوستی سر می‏دهند.

«خلوت انس» حکایت روزگار پرطپشی است که شعلؤ عشقی جانگداز و آتشین در جان عاشقانی همچون: مولانا، حافظ، سعدی، عطار، سنایی و... زبانه می‏کشید و آن فرزانگان را وامی‏داشت که از داغ جگرسوز این عشق با حنجرؤ غزل، بانگ و فریادی عارفانه برآورند و جهان را به زیر نگین عشق درآورند.

این مکتوب گرانسنگ به مانند باغی است پر از شکوفه‏های دوستی و یکرنگی که هر یکی از این شکوفه‏ها با عطری به دلنشینی احساس زلال یک پرواز، مشام جان را نوازش می‏کنند و مرغ فلک‏آشیان روح را تا سرچشمؤ خورشید راهبر می‏شوند.

«خلوت انس» آسمانی است پرستاره که هریک از ستارگان آن در شب‏های غریبی و بی‏کسی به شمس منیری می‏مانند که در دشت غمزدؤ جان آدمی بذر نور می‏کارند و جان را تا خلوت روحانی یک «شکفتن سبز» بدرقه می‏کنند. این کتاب مجموعه‏ای است از گل که شرح آن را مرغ سحر می‏داند و بس، و شایسته‏تر آن است که شرح و تفسیر بیشتر آن را به کسانی واگذاریم که قلمی تواناتر و بیانی شیواتر دارند و مسلماً بیش از قلم قاصر این کوچک‏ترین حق مطلب را ادا خواهند کرد.

در اینجا بی‏مناسبت نمی‏بینم که بخشی از پیشگفتار کتاب را در خاتمؤ این یادداشت کوتاه بیاورم تا دوستداران شعر و ادب با انگیزه‏ای که موءلف را به تهیه و تدوین و چاپ این اثر ارزشمند واداشته است، بیشتر آشنا شوند:

«اندیشؤ تهیه و تدوین و چاپ خلوت انس هنگامی شکل گرفت که من در کاشان زادگاه خود در آغاز کار شاعری با زنده‏یاد «سهراب سپهری» اخوانیه‏هایی با شاعران آن سامان رد و بدل می‏کردیم و بعدها که سهراب سپهری برای ادامؤ تحصیل به تهران سفر کرد و من در سال 1333 راهی تهران شدم به مناسبت‏هایی با آشنایی با شاعران و هنرمندان معروف معاصر همان‏طور که روال کار هنرمندان و شاعران از قدیم‏الایام بوده است این مکاتبات شاعرانه ادامه پیدا کرد، بارها می‏اندیشیدم که مجموعؤ این یادها و یادبودها را که حاوی شادی‏ها و غم‏ها و تا حدودی سرگذشت و مسیر زندگانی گویندگان صاحب اثر و شکر و شکایت‏هاست به دست چاپ بسپارم، ولی گرفتاری‏های روزمره مانعی بود بر سر این راه، خاصه آن که در نظر داشتم اگر اخوانیه‏ای در مجموعه چاپ می‏شود برای این که خواننده با آثار و شرح حال شاعر آشنا شود، شرح حال و چند اثر نیز از شاعر آورده شود و به همین منظور از شاعرانی که با من ارتباط شاعرانه و پیوند دوستی داشتند خواستم تا شرح زندگانی خویش را خوب بنویسند با آثاری از خود، که این درخواست را عده‏ای از دوستان اگرچه دیر به انجام رسانیدند، ولی اجابت کردند...».(5)

جان کلام آن که جای خالی تألیفاتی از این دست در فضای کنونی جامعؤ ادبی ما به شدت احساس می‏شود تا بر کدورت‏ها و فاصله‏ها پایان بخشد و بذر همدلی و همراهی را در دل‏ها بپاشد، چراکه متأسفانه جامعؤ ادبی امروز ما- به هزار و یک دلیل- سخت بحران‏زده و پراکنده است، در این میانه پیام‏آوری مشفق می‏باید تا صلای «وحدت» و «همدلی» را در گوش جان ما سر دهد و به یادمان بیاورد که: «باید قدر همدیگر را بدانیم» و «خلوت انس» همان صلای وحدت و دعوت به «وصل» است که از خالق آن که دلی زلال همچون آیینه و آب دارد باید سپاسگزار بود.

با آرزوی طول عمر و سلامتی برای استاد فرهیخته مشفق کاشانی و به امید چاپ هرچه زودتر جلد دوم این اثر ارزشمند، این گفتار را با بیتی از حضرت لسان‏الغیب حافظ شیرازی که ترجمان زبان دل همؤ ماست به پایان می‏برم:

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت

باقی همه بی‏حاصلی و بی‏خبری بود

پی‏نوشت‏ها:

1- خلوت انس، غزل خون شقایق، ص12.

2- همان، غزل نقش نو، ص15.

3- همان، غزل، شب پیوند، ص14.

4- همان، غزل، نقش نو، ص16.

5- همان، پیشگفتار، صص 10-9.